



Decreasing the Value of Women's Testimony Compared to Men; A Comparative Study on (Q. 2:282)'s Exegesis Focusing on *al-Manār*, *al-Mizān*, and *Min Wahy al-Qur'ān*

Sayyed Mahmood Tayebhoseini* | Ali-Muhammad Hakimian** | Muhammad-Hassan Shirzad*** | Muhammad-Husayn Shirzad****

Received: 2021/10/17 | Correction: 2021/12/4 | Accepted: 2022/2/19 | Published: 1400/07/25

Abstract

It seems (Q. 2:282) to be one of the Qur'anic verses that, in its transition process to the modern period, has brought to mind a kind of gender discrimination between men and women, according to which the value of women's testimony has been halved compared to men. Many Qur'anic exegetes, willingly or unwillingly, have suggested readings based on gender presuppositions against women, claiming their suffering from some negative human attributes such as lack of intellect, poor memory, and inability to record events. These readings were considerably popular until the beginning of the 14th/ 20th century. However, in the transition to the modern period and the rise of contemporary emerging questions, socio-cultural contexts have been provided to distance oneself from interpretive traditions and propound up-to-date readings of this verse. Taking a comparative approach, the present research thus attempts to study the different possibilities for the interpretation of the verse in question, focusing on three modern Qur'anic exegeses, namely *al-Manār*, *al-Mizān*, and *Min Wahy al-Qur'ān*. It shows that the exegetes of the mentioned interpretations have tried to offer some new understandings of the (Q. 2:282), appropriate to modern questions and contemporary needs, of course, through taking three different ways.



Keywords: Gender equality, gender discrimination, the Qur'ān, comparative exegesis, 'Abduh, Ṭabāṭabā'i, Faḍlullāh

* Associate Professor, Department of Qur'anic Studies, Research Institute of Hawzeh and University, Qum, Iran | tayebh@rihu.ac.ir

** Assistant Professor, Department of Law and Social Jurisprudence, Research Institute of Hawzeh and University, Qum, Iran | amhakimyan@yahoo.com.

*** Ph.D. Graduated, Department of Qur'anic Studies, Imam Sadiq University, Tehran, Iran | m.shirzad861@gmail.com

**** Ph.D. Graduated, Department of Qur'anic Studies, Imam Sadiq University, Tehran, Iran | m.shirzad862@gmail.com

□ Tayebhoseini, S.M; Hakimian, A.M; Shirzad, M.H; Shirzad, M.H. (2022) Decreasing the Value of Women's Testimony Compared to Men; A Comparative Study on (Q. 2:282)'s Exegesis Focusing on *al-Manār*, *al-Mizān*, and *Min Wahy al-Qur'ān*. *Comparative Interpretation Research*, 8 (15) 106-130. Doi: 10.22091/PTT.2022.6789.1955.



کاهش ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان؛ تفسیر تطبیقی آیه ۲۸۲ سوره

بقره با تمرکز بر تفاسیر المنار، المیزان و من وحی القرآن

سید محمود طیب حسینی* | علی محمد حکیمیان** | محمدحسن شیرزاد*** | محمدحسین شیرزاد****
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۱ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۹/۱۳ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۳

چکیده

آیه ۲۸۲ سوره بقره، از آیاتی است که در انتقال به دوره مدرن، نوعی از نابرابری جنسیتی میان مردان و زنان را به اذهان متبادر ساخته که بر مبنای آن، ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان، به نصف کاهش یافته است. بسیاری از عالمان تفسیر، با طرح این مدعا که زنان، موصوف به ویژگی‌هایی چون: نقصان در عقل، ضعف در حافظه و ناتوانی در ثبت حوادث هستند، خواسته یا ناخواسته، خوانش‌هایی مبتنی بر ارزش داوری جنسیتی علیه زنان عرضه کرده‌اند. این خوانش‌ها تا آستانه سده چهاردهم هجری، بسیار رواج داشته، اما در گذار به دوره معاصر و مطرح شدن پرسش‌های نوظهور عصری، زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی برای فاصله گرفتن از سنت‌های تفسیری و پیدایی خوانش‌های روزآمد از این آیه فراهم آمده است. در این پژوهش، تلاش می‌شود با تمرکز بر تفاسیر المنار، المیزان و من وحی القرآن، امکان‌های مختلف تفسیری که درباره این آیه شریفه پیش افکنده شده است، با رویکرد تطبیقی مطالعه گردد. پژوهش حاضر، نشان می‌دهد که صاحبان تفاسیر نام‌برده، کوشیده‌اند تا با پیش گرفتن سه مسیر متفاوت، فهمی نو از آیه شریفه، متناسب با پرسش‌ها و نیازهای عصری عرضه کنند.

واژگان کلیدی: برابری جنسیتی، تبعیض جنسیتی، قرآن کریم، تفسیر تطبیقی، محمد عبده، علامه طباطبایی، علامه فضل‌الله.

* دانشیار گروه قرآن‌پژوهی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. | tayebh@rihu.ac.ir

** استادیار گروه حقوق و فقه اجتماعی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. | amhakimyan@yahoo.com4

*** دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول). | m.shirzad861@gmail.com

**** دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. | m.shirzad862@gmail.com

□ طیب حسینی، سید محمود؛ حکیمیان، علی محمد؛ شیرزاد، محمدحسن؛ شیرزاد، محمدحسین. (۱۴۰۱). کاهش ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان؛ تفسیر تطبیقی آیه ۲۸۲ سوره بقره با تمرکز بر تفاسیر المنار، المیزان و من وحی القرآن، پژوهش‌های تفسیر تطبیقی. ۸ (۱۵)، ۱۳۰-۱۰۶. Doi: 10.22091/PTT.2022.6789.1955

پژوهش‌های تفسیر تطبیقی. ۸ (۱۵)، ۱۳۰-۱۰۶. Doi: 10.22091/PTT.2022.6789.1955

مقدمه

بیش از یک سده است که اندیشه «برابری جنسیتی»^۱ که صورت ساخت یافته‌اش در غرب مدرن پدید آمده است، به جهان اسلام راه یافته و به یک گفتمان فکری-اجتماعی غالب و فراگیر در بیش‌تر جوامع مسلمان بدل شده است. پیروان این اندیشه که عمدتاً وابسته به جریان فکری فمینیسم^۲ هستند، مدعی‌اند باهدف بهبود و ارتقای جایگاه زنان در جامعه، می‌کوشند در مسیر رفع تبعیض‌ها و نابرابری‌هایی گام بردارند که در طول سده‌های متمادی بر زنان تحمیل شده است. (Giddens, 2009, p. 615)

از آن جا که بخشی از سنت‌های رایج در جوامع اسلامی، با اثرپذیری از آموزه‌های دین مبین اسلام شکل گرفته است، این پرسش مهم در انتقال به دوره معاصر مطرح گردید که آیا تبعیض و نابرابری جنسیتی در کشورهای اسلامی، از آموزه‌های دینی نشأت گرفته یا این نابرابری‌ها از پاره‌ای عوامل برون‌دینی هم چون فرهنگ‌های بومی جوامع مسلمان برخاسته است؟ بی‌تردید بهترین شیوه برای پاسخ‌گویی به این پرسش، بازخوانی آیات قرآن کریم و بررسی دقیق آن بخش از آموزه‌هاست که به مسائل مرتبط با زنان پرداخته‌اند.

به‌رغم آن‌که آیات پرشماری به مقابله با سنت‌های جاهلی و کوشش برای استیفای حقوق از دست‌رفته زنان اختصاص یافته است، برخی از تجددگرایان به محدود آياتی اشاره کرده‌اند که در بادی امر، نوعی از نابرابری و تبعیض جنسیتی میان مردان و زنان را به ذهن متبادر می‌سازند. آنان با استناد به این دست از آیات، آموزه‌های قرآنی را مردسالارانه و منافی حقوق زنان معرفی نموده و چنین استنباط کرده‌اند که دین اسلام، درصدد ایجاد یک نظام سلسله‌مراتبی برای نشان دادن مردان در موقعیتی فرادست نسبت به زنان بوده است. (منوچهریان، ۱۳۴۲ ش، ص ۳۵)

صرف‌نظر از نصوص قرآنی، حجم گسترده‌ای از برداشت‌های تفسیری در جهان اسلام که مبتنی بر ارزش داوری‌های جنسیتی علیه زنان پدید آمده‌اند، سهم بزرگی در ایجاد بدبینی نسبت به آموزه‌های قرآنی مرتبط با زنان داشته‌اند. از همین رو، یکی از مهم‌ترین کارویژه‌های

1. Gender equality.

2. Feminism.

کاهش ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان؛ تفسیر تطبیقی آیه ۲۸۲ سوره بقره با تمرکز بر تفاسیر المنار، المیزان و من وحی^۱

تفسیر پژوهی در دوره معاصر را می‌توان آسیب‌شناسی تفسیرنویسی در تاریخ جهان اسلام قلمداد کرد. از آن جا که بخشی از این آسیب‌شناسی را می‌توان در آیات مرتبط با زنان پی جست، در این پژوهش قصد داریم، با اتخاذ روش تفسیر تطبیقی، یکی از مهم‌ترین این آیات را به بحث گذاریم.

بیان مسأله

یکی از اصلی‌ترین مباحث چالش‌برانگیز مرتبط با زنان در قرآن کریم را می‌توان در آیه ۲۸۲ سوره بقره سراغ گرفت. آنچه این آیه شریفه را در انتقال به دوره مدرن، در عداد آیات مناقشه‌برانگیز جای داده، عباراتی است که از نابرابری ارزش شهادت زنان با مردان سخن به میان می‌آورد: «... وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى...»^۲. بنا بر روایت منقول در تفسیر قمی، این آیه مشتمل بر پانزده حکم شرعی است که دو حکم در همین فقره جای گرفته است (قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۹۴). بر پایه این فقره، خداوند متعال مؤمنان را این‌گونه سفارش فرموده که هرگاه تا سرآمدی معین به یک دیگر وام می‌دهند، دو شاهد از مردان را به گواهی گیرند و اگر به دو مرد دسترسی ندارند، یک مرد و دو زن را که مورد پسندشان هستند، گواه گیرند تا اگر یکی از زنان دچار فراموشی گردید، دیگری او را یادآور شود. بر این اساس، شهادت دو زن در محاکم اسلامی برابر با شهادت یک مرد محاسبه می‌شود که در نوع خودش می‌تواند گونه‌ای از نابرابری جنسیتی میان زنان و مردان را به اذهان متبادر سازد.

آنچه بیش از متن آیه، مسأله تبعیض جنسیتی را پیش چشم کشیده، مجموعه‌ای از روایات فریقین است که با استدلال به کاهش ارزش شهادت زنان به نصف، نقصان عقل زنان را نتیجه گرفته‌اند (بخاری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۱۶؛ مسلم بن حجاج، ۱۹۵۵ م، ج ۱، ص ۸۶؛ طبری، ۱۴۱۵ ق، ص ۴۱۸؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۳۹۱). این نظرگاه با ورود به حلقهات تفسیرنویسی فریقین، توانست بر مجموعه‌ای از خوانش‌های عالمان تفسیر اثر بگذارد و بدین‌سان، موجی از برداشت‌های تفسیری مبتنی بر فرودستی زنان نسبت به مردان را سامان دهد. در تأیید این مدعا، می‌توان گروهی از مفسران را نام آورد که با استناد به این حکم

شرعی، برتری نوع مردان بر نوع زنان را استنباط کرده‌اند. (ابن العربی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۷، ص ۹۵؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۷۳۴)

با نظر به اهمیت مفاد این آیه شریفه، در پژوهش حاضر تلاش خواهیم کرد امکان‌های مختلف تفسیری در این باره را بکاویم. این مطالعه زمانی از ارزش بیش‌تری برخوردار می‌گردد که بتوانیم تغییر روش مفسران در تفسیر این آیه شریفه را در گذار به دوره معاصر نیز رصد نماییم. در این پژوهش، آنچه بیش از همه در کانون توجه قرار می‌گیرد، نحوه عملکرد صاحبان تفاسیر المنار، المیزان و من وحی القرآن است؛ تفاسیری شاخص و جریان‌ساز در جهان اسلام که به دلیل تعلق به بوم‌های مختلف اما اثرگذار در تاریخ علوم و فرهنگ اسلامی — یعنی مصر، ایران و لبنان — از موقعیت‌های هرمنوتیک متفاوتی سر بر آورده‌اند. با ابتنا بر این بخش از پژوهش، خواهیم توانست ضمن بازشناسی میزان اثرپذیری تفاسیر نام‌برده از سنت مطالعات تفسیری، نوآوری‌های آن‌ها در عرضه خوانش‌های توجیه‌پذیر از آیه متناسب با گفتمان‌های فکری نوظهور را کشف نماییم.

روش‌شناسی پژوهش

در این بخش، ضمن بررسی ابعاد روش‌شناختی «تفسیر تطبیقی»، مراحل اجرای آن در این پژوهش را به اختصار توضیح خواهیم داد.

۱. تفسیر تطبیقی به مثابه یک روش مطالعاتی

مرور بر آثار تفسیر پژوهان، نشان می‌دهد که اغلب آنان «تفسیر تطبیقی/مقارن» را یک اسلوب تفسیری پنداشته و آن را هم‌ردیف با تفاسیر تحلیلی، اجمالی و موضوعی مطرح کرده‌اند^۱ (نک. کومی، ۱۴۰۲ ق، ص ۹-۱۷؛ مسلم، ۱۴۲۶ ق، ص ۵۲-۵۴؛ خالدی، ۱۴۳۳ ق، ص ۳۱-۳۲). بر پایه این طرز تلقی، «تطبیقی بودن» به مقام تدوین تفسیر و نحوه نگارش و عرضه آن به مخاطبان بازمی‌گردد و هیچ ارتباطی با فرآیند حصول فهم و تفسیر آیات پیدا

^۱. نجارزادگان به صراحت «تفسیر تطبیقی» را یک اسلوب تفسیری نخوانده است، اما جایابی آن در کنار تفاسیر ترتیبی و موضوعی، این گمانه را تقویت می‌کند. (نک. نجارزادگان، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۳)

کاهش ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان؛ تفسیر تطبیقی آیه ۲۸۲ سوره بقره با تمرکز بر تفاسیر المنار، المیزان و من وحی^۱

نمی‌کند (جلیلی و دیگران، ۱۳۹۳ ش، ص ۷۹-۸۰)؛ در حالی که با عنایت به این واقعیت که تفسیر مقارن با الهام از مطالعات تطبیقی^۱ در حوزه علوم انسانی شکل گرفته است (طیب حسینی، ۱۳۸۹ ش، ص ۲۲۳)، این گونه تفسیری نوپدید را باید روشی جدید در دانش تفسیر قرآن کریم به حساب آورد. بر این اساس، آنچه در آثار تفسیرپژوهان معاصر رخ داده، فروکاستن تفسیر مقارن از پایه «روش تفسیری» به «اسلوب تفسیری» است. هم‌چنین کوشش‌های اخیر برای جانمایی تفسیر مقارن در کنار مکاتب یا رویکردهای تفسیری متعارف (نک. عسکری و دیگران، ۱۳۹۴ ش، ص ۲۷-۳۱) نیز نمی‌تواند مقرون به توفیق باشد؛ زیرا در حالی که «مطالعه تطبیقی» از ساختار کلان روش‌شناسی علوم انسانی سر برآورده است، مکاتب یا رویکردهای تفسیری، از تاریخ، فرهنگ و اوضاع اجتماعی جوامع مسلمان برخاسته‌اند. از همین رو، هم‌ردیف کردن تفسیر تطبیقی با مکتب تفسیری شیعی، سنی، اشعری و معتزله، یا هم‌ردیف کردن آن با تفاسیر اثری، عقلی و قرآن به قرآن، کاملاً ناهمگون بلکه نادرست است.

با نظر به این که روش تحقیق در حوزه علوم انسانی، به سه دسته اصلی «تاریخی»، «تطبیقی» و «تحلیلی» تقسیم می‌شود، می‌توان انتظار داشت که در آینده‌ای نزدیک، پارادایم جدیدی از مطالعات تفسیری بر مبنای سه گانه «تفسیر تطبیقی»، «تفسیر تاریخی» و «تفسیر تحلیلی» شکل بگیرد. در سخن از علل شکل‌گیری این تقسیم‌بندی سه گانه باید گفت: یکی از مهم‌ترین چالش‌های فراروی پژوهش‌گران علوم انسانی آن است که بتوانند در مواجهه با موضوع مورد مطالعه‌شان، بر الگوهای خود کارشده فهم فائق آیند (پاکتچی، ۱۳۹۱ ش، ص ۴۶-۴۴). مقصود از این الگوها، خوانش‌های رایج و مسلط از پدیده‌هاست؛ خوانش‌هایی که اغلب متخصصان یک‌رشته علمی، به دیده قبول به آن‌ها می‌نگرند و از آن‌ها در تبیین و توضیح پدیده‌ها استفاده می‌کنند. بر پایه این نظرگاه، زمانی می‌توان بر درستی خوانش‌های مسلط حکم نمود که آن خوانش‌ها در صورت واکاوی و واسازی، نقصی از خود نشان ندهند. (پاکتچی، ۱۳۹۱ ش، ص ۴۶-۷۴)

¹. Comparative Studies.

عالم‌ان علوم انسانی، به تجربه دریافته‌اند که یکی از کارآمدترین شیوه‌ها برای رهایی از الگوهای خودکارشده، آن است که پژوهش‌گر پدیده موردنظر را در قیاس با پدیده‌های مشابه دیگر بسنجد. این نوع از پژوهش که در عرصه علوم انسانی، به «پژوهش تطبیقی» نام‌بردار است (پاکتچی، ۱۳۹۱، ش، ص ۳۵)، می‌تواند در حوزه تفسیر پژوهی نیز یاری‌رسان باشد. بر اساس این شیوه مطالعاتی، تفسیر پژوه می‌تواند از طریق مواجهه با سنت‌های مختلف تفسیری که در پیرامون آیات شکل گرفته است، زمینه را برای غلبه بر الگوهای خودکارشده فهم فراهم آورد؛ به این شکل که او با بررسی مقایسه‌ای دو یا چند برداشت تفسیری، امکان‌های مختلف تفسیری از یک گزاره قرآنی را آشکار سازد و بدین‌سان، قادر شود با واکاوی و واسازی خوانش‌های مسلط، امکان لازم برای غلبه بر الگوهای خودکارشده فهم در دانش تفسیر را فراهم آورد. این شیوه مطالعاتی، می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری یک روش تفسیری جدید در جهان اسلام گردد که «تفسیر تطبیقی» نام دارد.

۲. مراحل اجرای پژوهش

در این پژوهش، قصد داریم با تمرکز بر تفاسیر گران‌سنگ المنار، المیزان و من‌وحی القرآن، آیه ۲۸۲ بقره را به بحث گذاریم که از کاهش ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان سخن می‌گوید. برای انجام دادن این مهم، بررسی خوانش‌های تفسیری سده‌های متقدم و میانه هجری درباره این آیه شریفه از نظر دور نخواهد ماند؛ زیرا این بخش از مطالعه، می‌تواند با بررسی سیر تطوری برداشت‌های تفسیری در طول سده‌های متمادی، سنت تفسیری شکل گرفته درباره این آیه قرآنی را آشکار سازد. در گام بعد، بررسی تفصیلی دیدگاه‌های عبده، طباطبایی و فضل‌الله درباره این آیه شریفه در دستور کار قرار خواهد گرفت. در این بخش از مطالعه، می‌توان میزان اثرپذیری این سه دانشمند از سنت مطالعات تفسیری جهان اسلام را به نمایش گذاشت و بدین‌سان، نشان داد که این تفاسیر تا چه اندازه از سنت تفسیری اثر پذیرفته‌اند و یا از این سنت فاصله گرفته و با رویکرد عصری نوشته شده‌اند.

کاهش ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان؛ تفسیر تطبیقی آیه ۲۸۲ سوره بقره با تمرکز بر تفاسیر المنار، المیزان و من وحی^۱

خوانش‌های تفسیری در سده‌های متقدم هجری

مرور بر تفاسیر سده‌های اول تا پنجم هجری، گویای آن است که جز معدودی از مفسران (نک. جصاص، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۲۴۵؛ سوره‌آبادی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۲۴۶)، اغلب آنان بدون هیچ سوگیری علیه زنان، یک رویکرد شرح‌اللفظی در تفسیر آیه ۲۸۲ بقره اتخاذ کرده و تنها به توضیح ظاهر آیه بسنده نموده‌اند. بر پایه این رویکرد تفسیری، مفسران بدون آن که در جست‌وجوی زمینه‌های صدور حکم شرعی برآیند، از این مطلب سخن رانده‌اند که آیه شریفه، شهادت دو زن را برابر با شهادت یک مرد اعلام کرده است تا در صورتی که یکی از آنان در مقام ادای شهادت دچار فراموشی گردید، دیگری به او یادآوری نماید. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، ج ۱، ص ۲۲۹؛ فراء، ۱۹۸۰ م، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ماوردی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۵۶)

افزون بر این، اغلب عالمان تفسیر در این بازه زمانی، تمایل داشته‌اند بیش از پرداختن به مفاد آیه، ویژگی‌های زبانی-ادبی آن را به بحث گذارند. از جمله مهم‌ترین موضوعاتی که در این زمینه به تفصیل مورد بحث قرار گرفته، وجوه مختلف اعرابی برای «فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ» است که مفسران بالغ بر چهار وجه اعرابی برای آن پیشنهاد داده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۸۱؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۷۳؛ تاج‌القراء کرمانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۶). اختلاف قرائات، از دیگر مسائلی است که توجه اغلب عالمان این دوره را به خود جلب کرده که یکی از مهم‌ترین آن، خوانش «ان» در ترکیب «ان تضلّ»، به دو صورت فتح و کسر همزه است. (زجاج، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۶۳-۳۶۴؛ نحاس، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۱۳۷؛ عکبری، ۱۴۱۹ ق، ص ۷۰)

در ادامه آنچه گفته آمد، باید به اختلاف قرائات در واژه «فتذکر» اشاره کرد که هم به نصب و رفع پایانی و هم به صورت مشدّد و غیر مشدّد تلاوت شده است (ابوليث سمرقندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۸۶؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۲، ص ۲۹۴؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۷۱). آنان که «فتذکر» را غیر مشدّد خوانده‌اند، به دیدگاه سفیان بن عیینه - از اتباع تابعان - نظر داشته‌اند که معتقد بود «فتذکر»، هم‌ریشه با «ذکر» به معنای «جنس نر» است. بر این پایه، «فتذکر» به این معناست که اگر دو زن در مقام ادای شهادت به یک دیگر ملحق شوند، هم‌پایه با یک مرد می‌گردند (جصاص، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۲۴۵؛ مکی بن ابی‌طالب، ۱۴۲۹ ق، ج ۱، ص ۹۲۰-۹۲۱)

۹۲۱؛ ماوردی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۵۶؛ در حالی که برخی دیگر از مفسران متقدم، با این استدلال که «فتدکر» در آیه شریفه، در تقابل با «تضل» قرار گرفته است، این نظرگاه تفسیری را نادرست شمرده‌اند. (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۸۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۲، ص ۲۹۵؛ سمعانی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۲۸۴-۲۸۵)

خوانش‌های تفسیری در سده‌های میانه هجری

مرور بر تفاسیر سده‌های ششم تا سیزدهم هجری، گویای آن است که سنت‌های تفسیری شکل گرفته در سده‌های متقدم، هم چنان با قوت در تفاسیر سده‌های میانه تداوم یافته است؛ با این تفاوت که اغلب عالمان در این بازه زمانی، کوشیده‌اند وجهی برای کاهش ارزش شهادت زنان بیابند. عطف توجه به این تغییر روش، نشان از شکل‌گیری یک گفتمان تفسیری نوپدید در سده‌های میانی دارد که بر پایه آن، مفسران خواه‌ناخواه ملزم می‌شوند زمینه‌های صدور یک حکم شرعی را کشف کنند؛ گرچه نباید از اندک مفسرانی غافل ماند که تن به این گفتمان تفسیری نمی‌دهند و هم چنان علاقه‌مند به پیروی از سنت‌های تفسیرنویسی متقدمان هستند. (نک. میدی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۷۶۹-۷۷۱؛ حسنی واعظ، ۱۳۸۱ ش، ص ۳۳؛ ثعلبی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۵۴۷-۵۴۸)

۱. نقصان عقل زنان

قدیم‌ترین متون به‌ثبت آمده درباره دلایل برابرنگاری شهادت دو زن با یک مرد، منسوب به پیامبر اکرم (ص) است که بر اساس آن، شهادت زنان به دلیل نقصان عقلشان، از ارزش کم‌تری در قیاس با شهادت مردان برخوردار است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۵۶۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳۷۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۵۶۳-۵۶۴). نیز برخی از عالمان تفسیر بدون یادکرد از این روایات، اما تحت تأثیر آن‌ها، از نقصان عقل زنان سخن رانده و آن را عامل اصلی برای کاهش ارزش شهادت زنان تلقی کرده‌اند (شیخ علوان، ۱۹۹۹ م، ج ۱، ص ۹۴؛ کاشانی، ۱۳۷۳ ق، ج ۱، ص ۱۷۴؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ ش، ج ۱، ص ۲۸۸-۲۸۷). فراتر، باید به دیدگاهی اشاره کرد که برابرنگاری ارزش شهادت دو زن با یک

کاهش ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان؛ تفسیر تطبیقی آیه ۲۸۲ سوره بقره با تمرکز بر تفاسیر المنار، المیزان و من وحی^۱

مرد را هم به نقصان عقل و هم به نقصان دین زنان بازگردانده است. (ابن عجبیه، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۳۱۴)

شایان ذکر است، به رغم آن که گفتمان فکری فمینیسم در دو سده اخیر، بر جریانات اندیشگانی جهان اسلام اثرگذار بوده، شاهد آنیم که بسیاری از عالمان معاصر، به نظرگاه نقصان عقل زنان هم چنان به دیده قبول نگرسته و این نظرگاه به خوانش آنان از آیه ۲۸۲ بقره جهت داده است. (نووی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۱۰۵؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ ق، ج ۱، ص ۳۶۱؛ برای نقد این نظرگاه، نک. دروزه، ۱۳۸۳ ق، ج ۵، ص ۴۴۳-۴۴۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱ ش، ص ۳۶۷-۳۷۴)

۲. حافظه ضعیف زنان

به اعتقاد برخی از مفسران، زنان به دلیل داشتن حافظه ضعیف تر نسبت به مردان، بیش از آنان در معرض فراموشی قرار می گیرند (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۶۸۳؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۴۰۲؛ خازن، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۲۱۵-۲۱۶). بر این اساس، وجود دو زن در مقام ادای شهادت، می تواند احتمال بروز خطا و اشتباه را تا حد زیادی فرو بکاهد و بدین سان، زمینه را برای احقاق حقوق انسان ها فراهم آورد. برخی از عالمان تفسیر، ضمن پذیرش این نظرگاه، به ویژگی های بیولوژیک زنان استناد جسته اند تا وجهی برای بروز فراموشی در عموم آنان بیابند. آنان چنین دریافته اند که سردی و رطوبت مزاج زنان، باعث می شود که آنان دچار فراموشی های مکرر گردند (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۷، ص ۹۵؛ کاشفی، ۱۳۶۹ ش، ص ۱۰۰). جالب آن است که برخی از مفسران معاصر، ضمن پذیرش این نظرگاه که زنان در قیاس با مردان فراموش کارترند، یافته های علم جدید را باهدف اقناع مخاطبان نشان شاهد آورده اند. آنان مدعی اند: علم جدید اثبات کرده است که زنان از آن رو بیش از مردان به فراموشی دچار می شوند که مغزشان در قیاس با مردان کوچک تر است. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ ق، ج ۱، ص ۳۰۲؛ کرمی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱، ص ۳۶۹)

۳. ناتوانی زنان در ثبت و ضبط حوادث

برخی از مفسران متعلق به سده‌های میانی، از ناتوانی زنان در ثبت و ضبط رویدادها سخن به میان آورده و آن را علت کاهش ارزش شهادت زنان قلمداد کرده‌اند (مقدس اردبیلی، ۱۳۸۶ ق، ص ۴۴۶؛ ابن ابی جامع، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۱۸). بسیاری از عالمان متعلق به سده‌های متأخر نیز این نظرگاه را پذیرفته و در تفاسیرشان بازتاب داده‌اند. (قاسمی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۲۳۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۵۷۷؛ صابونی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۱۶۱) سرانجام باید خاطر نشان ساخت که گروهی از مفسران فریقین، با تلفیق سه دیدگاه پیش گفته، خوانش‌های ترکیبی از دلایل برابری شهادت دو زن با شهادت یک مرد را عرضه کرده‌اند. (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۶۴؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۵۲؛ شبر، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۸۶)

خوانش‌های تفسیری در انتقال به دوره معاصر

به رغم آن که اندیشه فمینیسم در دو سده اخیر، به یک گفتمان فکری فراگیر در جهان اسلام تبدیل شده است، شاهد آنیم که عده‌ای از عالمان تفسیر، بدون در نظر گرفتن موقعیت‌ها و اقتضائات دوره مدرن، به واگویی دیدگاه‌های سده‌های میانی روی آورده‌اند که بر مبنای آن‌ها، ارزش شهادت زنان به دلیل نقصان در عقل، ضعف در حافظه و ناتوانی در ثبت و ضبط حوادث، به نصف کاهش یافته است (نک. همین نوشتار، بخش ۵). در نقطه مقابل، باید از مفسرانی یاد کرد که به پیروی از سنت تفسیری متقدمان، از دادن هرگونه نظر درباره دلایل کاهش ارزش شهادت زنان طفره رفته و به آوردن ترجمه مختصری از آیه بسنده کرده‌اند. (سبزواری، ۱۴۱۹ ق، ص ۵۳؛ نجفی، ۱۳۹۸ ق، ج ۲، ص ۱۷۹-۱۸۰؛ جعفری، ۱۳۷۶ ش، ج ۲، ص ۴۷)

در این بین، باید به شکل‌گیری موجی از خوانش‌های توجیه‌پذیر از آیه اشاره کرد که نسبت به گفتمان‌های فکری نوظهور در جهان اسلام بی‌اعتنا نبوده است. بر پایه این روش تفسیری، عده‌ای از مفسران تلاش کرده‌اند با طرح امکان‌های تفسیری جدید متناسب با اقتضائات عصری، دلایل برابری شهادت دو زن با یک مرد را عاری از هرگونه ارزش

کاهش ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان؛ تفسیر تطبیقی آیه ۲۸۲ سوره بقره با تمرکز بر تفاسیر المنار، المیزان و من وحی^۱

داوری جنسیتی علیه زنان تبیین نمایند. بی تردید شیخ محمد عبده، علامه طباطبایی و علامه فضل الله را از سرآمدان این جریان تفسیری می توان قلمداد کرد.

۱. خوانش المنار از آیه به مثابه یک چرخش هرمنوتیکی

شیخ محمد عبده نظرگاه آنان را که نقصان عقل یا غلبه رطوبت و سردی در مزاج زنان را علت کاهش ارزش شهادت زنان اعلام کرده اند، نادرست می شمرد. او که حافظه شاهدان را مهم ترین عامل در ادای صحیح شهادت می داند، معتقد است همه انسان ها - اعم از مردان و زنان - تنها قادرند اموری را با دقت فراوان به ذهن بسپارند که به صورت روزانه به آن اشتغال دارند. بر این اساس، زنان به دلیل آن که همواره درگیر مسائل مرتبط با خانه و خانه داری هستند، می توانند مسائل این چنینی را بسیار بهتر از مردان به خاطر بیاورند. در برابر، به دلیل آن که سامان دهی به مسائل مالی غالباً بر عهده مردان است، عموم زنان از اشتغال به مبادلات اقتصادی دور مانده و از چند و چون آن بی اطلاعند؛ در نتیجه، آنان از توانایی کافی برای ادای شهادت در حوزه مسائل مالی برخوردار نیستند؛ به همین جهت، خداوند متعال چنین تشریع فرموده که مؤمنان، دو زن را به گواهی گیرند تا اگر یکی از آنان مسأله ای مرتبط با مفاد شهادت را از یاد بُرد، دیگری او را متذکر گردد. (رضا، ۱۹۹۰ م، ج ۳، ص ۱۰۴)

مهم ترین ویژگی نظرگاه عبده که آن را از پیشینیان متمایز ساخته، آن است که او علت کاهش ارزش شهادت زنان را ناشی از ویژگی های ذاتی مانند نقصان عقل یا سردی و رطوبت مزاج نمی داند. او تلاش دارد نشان دهد که مجموعه ای از حالات و مقتضیات تاریخی - اجتماعی، موجب شده است که زنان از حضور در اجتماع و مشارکت در مسائل مالی و اقتصادی بازمانند و در نتیجه، به طور عارضی صلاحیت ادای شهادت در عرصه های مالی را - در صورتی که تنها باشند - از دست بدهند. در ادامه، عبده این نکته مهم را یادآور می شود که هر چند امروزه برخی از زنان در جوامع غربی این بخت را یافته اند که در حوزه مسائل مالی و اقتصادی به طور فعال مشارکت جویند، به دلیل آن که تعداد آنان بسیار اندک است، نمی توان آن را منافی با حکم شرع مبنی بر برابرانگاری شهادت دو زن با یک مرد در نظر گرفت؛ زیرا

احکام شرعی متناسب با ویژگی‌های نوعی افراد — نه ویژگی‌های شخصی آنان — وضع می‌شوند. (رضا، ۱۹۹۰ م، ج ۳، ص ۱۰۴)

آن گونه که از کلام شیخ محمد عبده برمی‌آید، آنچه او را باورمند به لزوم پای بندی به برابرنکاری شهادت دو زن با یک مرد کرده، آن است که در زمانه او، هم چنان عموم زنان از حضور فعال در عرصه اجتماع دور مانده و نسبت به مسائل اقتصادی و مالی بیگانه بوده‌اند؛ درحالی که دیدگاه‌های نواعترال‌گرایانه او،^۱ از این ظرفیت برخوردار است که هرگاه زنان را توانمند در عرصه فعالیت‌های اجتماعی بیابد، قادر باشد از تداوم اجرای حکم شرع مبنی بر کاهش ارزش شهادت زنان به نصف جلوگیری نماید. نمونه بارز از اتخاذ این رویکرد نو اعتزالی را می‌توان در نظرگاه او نسبت به مسأله تعدد زوجات در دوران معاصر بازجست؛ آن جا که او در تقابل با سنت دیرپای مطالعات تفسیری، بر این مطلب تأکید می‌ورزد که اساساً تعدد زوجات در زمانه حاضر جایز نیست. او معتقد است، تعدد زوجات در صدر اسلام از فواید متعددی برخوردار بوده و آثار زیان‌باری را که امروزه با خود به همراه دارد، در پی نداشته است. عبده با استناد به برخی از محاکم قضایی در مصر، پاره‌ای از مفاسد مترتب بر تعدد زوجات را برمی‌شمرد. (رضا، ۱۹۹۰ م، ج ۴، ص ۲۸۶-۲۸۷ و ۲۹۸-۳۰۳) و چنین نتیجه می‌گیرد که با نظر به واقعیت‌های اجتماعی در مصر باید از عمل به حکم تعدد زوجات منع صورت گیرد.

با نظر به این که نومعتزلیان از یک‌سو، به اثرپذیری قرآن کریم از فرهنگ عصر نزول باور دارند و از سوی دیگر، به تاریخ‌مندی بسیاری از احکام اسلامی معتقدند (نک. گلی و دیگران، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۱۹-۱۲۰)، می‌توان این انتظار را کاملاً واقع‌بینانه ارزیابی کرد که بر اساس مبانی کلامی عبده در تفسیر قرآن، در صورتی که زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی یک حکم شرعی دچار تغییرات بنیادین گردد، زمینه برای تغییر آن حکم متناسب با اقتضائات نوپدید فراهم می‌آید. بر این پایه، در پی تغییر جایگاه زنان در برخی از جوامع اسلامی که

^۱. برای آگاهی درباره تعلق عبده به جریان نواعترالی، نک. رومی، ۱۴۰۳ ق، ص ۷۰، ۱۲۶ و ۱۴۷-۱۴۸؛ سلمان، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۳۳-۳۳۷؛ میراحمدی، ۱۳۹۷ ش، سراسر اثر.

کاهش ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان؛ تفسیر تطبیقی آیه ۲۸۲ سوره بقره با تمرکز بر تفاسیر المنار، المیزان و من وحی^۱

معلول تلاش گسترده دولت‌ها برای ایجاد فرصت‌های مناسب تحصیلی- شغلی برای زنان است، زمینه برای حضور فعال و اثرگذار آنان در عرصه‌های اجتماعی مهیا شده است. در چنین وضعیتی، مشارکت در عرصه‌های گوناگون اجتماعی از جمله معاملات اقتصادی، به جزئی از "تجربه زیسته" عموم زنان بدل می‌شود و در نتیجه، زمینه برای افزایش ارزش شهادت زنان برابر با مردان فراهم می‌آید.

شایان ذکر است، نظرگاه عبده به دلیل آن‌که با گفتمان‌های فکری مدرن بسیار هم سو است، توانست اثری ماندگار بر جریان تفسیرنویسی نسل‌های پسین بر جای گذارد. ضمن آن‌که گروهی از مفسران اهل سنت این نظرگاه را پذیرفتند (مراغی، ۱۹۸۵ م، ج ۳، ص ۷۵؛ دروزه، ۱۳۸۳ ق، ج ۵، ص ۴۴۵؛ زحیلی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳، ص ۱۱۰-۱۱۱)، در برخی از تفاسیر امامیه نیز به عنوان نظرگاه مختار بازنشر گردید. (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۴۶۷؛ مدرسی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۴۷۹-۴۸۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، ج ۱۲، ص ۶۲۸، ۶۴۴)

۲. خوانش‌های طباطبایی و فضل‌الله از نابرابری در ارزش شهادت

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۲۸۲ بقره، به توضیح شرح اللفظی آیه بسنده کرده و از آوردن هرگونه بحث درباره زمینه‌های صدور حکم شرع مبنی بر برابرنگاری شهادت دو زن با یک مرد صرف‌نظر کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۴۳۴-۴۳۵). با این حال، او درائتای تفسیر آیات ۱۰۶ تا ۱۰۹ سوره مائده، فصلی مختصر با عنوان «کلام فی معنی الشهاده» گشوده و چند سطر از آن را به بحث درباره دلایل کاهش ارزش شهادت زنان اختصاص داده است. او در آغاز، این نکته مهم را یادآور می‌شود که زنان در بسیاری از اقوام و ملل جهان مانند روم و یونان باستان، عضوی از جامعه محسوب نمی‌شدند، چه رسد به آن‌که شهادتشان معتبر ارزیابی گردد؛ درحالی‌که دین مبین اسلام، به دلیل آن‌که برای زنان ارزش و کرامت انسانی قائل است، آنان را جزء جدایی‌ناپذیر از جامعه بشری دانسته و شهادتشان را چونان مردان معتبر قلمداد کرده؛ با این تفاوت که شهادت دو زن را برابر با شهادت یک مرد در نظر گرفته است.

علامه طباطبایی در توضیح این نابرابری، به ویژگی‌های روان‌شناختی زنان استناد می‌جوید و معتقد است که غلبه عاطفه بر تعقل در عموم زنان، موجب شده که این حکم شرعی وضع گردد. از منظر او، به دلیل آن که دین اسلام قصد دارد جامعه ایمانی را بر پایه عقلانیت بنیان نهد، به ناچار ارزش شهادت زنان را به نصف کاهش داده تا مبدا حقوق انسان‌ها به دلیل عواطف و احساسات زنانه تضییع گردد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ج ۶، ص ۲۰۴)

گفتنی است محمدجواد مغنیه (د. ۱۴۰۰ ق) نیز که هم‌زمان با علامه طباطبایی (د. ۱۴۰۲ ق)، مشغول به نگارش تفسیری عصری از قرآن کریم در لبنان بود، به این نظرگاه گرایید که زنان به دلیل آن که در قیاس با مردان عاطفی‌ترند، ارزش شهادتشان به نصف کاهش یافته است (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۱، ص ۴۴۷). هم‌زمانی تألیف تفاسیر المیزان و الکشاف، احتمال آن را که یکی از دیگری این نظرگاه را وام گرفته باشد، تا حد زیادی منتفی می‌سازد؛ باین حال، به قطع می‌توان از اثرپذیری علامه فضل‌الله از دیدگاه‌های تفسیری مغنیه و طباطبایی در این باره سخن راند. فضل‌الله ضمن قبول این نظرگاه که زنان در قیاس با مردان عاطفی‌ترند، تأکید می‌ورزد که نباید این ویژگی را به یک نقص در نهاد زنان تعبیر کرد. او مدعی است طبیعت زنانگی به همراه نقش مادری، زنان را سرشار از عواطفی می‌سازد که هرچند به‌خودی‌خود ارزشمند است، می‌تواند آنان را در مقام ادای شهادت، از جاده انصاف خارج سازد و مانع از تحقق عدالت در جامعه گردد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۵، ص ۱۶۹-۱۷۰؛ فضل‌الله، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۸). بر همین اساس، فضل‌الله در کتاب *دنيا المرأة*، بر این مطلب تصریح می‌کند که انتخاب دو زن برای ادای شهادت، با این هدف انجام می‌گیرد که زمینه برای برپایی عدالت در جامعه فراهم آید. او در تأیید مدعایش، به مجموعه‌ای از احکام شرعی اشاره می‌کند که بر اساس آن‌ها، شهادت دو مرد - نه یک مرد - معتبر دانسته می‌شود. (فضل‌الله، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۱۶؛ فضل‌الله، ۱۴۲۵ ق، ص ۱۵-۱۶).

علامه فضل‌الله در اثنای بحث درباره آیه ۲۸۲ سوره بقره، فصلی با عنوان «التشريع و الخصائص النوعية العامة» ترتیب داده تا نکته‌ای مهم درباره سازوکار تشريع احکام را بازگوید. او در آغاز، ضمن پذیرش این مطلب که شیوه‌های آموزشی و تربیتی جوامع، نقشی

تعیین کننده در شکل گیری ویژگی های زنانه و مردانه دارد، این واقعیت را می پذیرد که برخی از زنان، گاه به گونه ای پرورش می یابند که قادرند به سان مردان، احساسات خویش را کنترل کنند. در برابر، این واقعیت نیز انکارناپذیر است که گاه برخی از مردان، به گونه ای تربیت می شوند که مانند زنان، به صورت احساسی می اندیشند و رفتار می کنند. با وجود این، فضل الله بر این نکته تأکید می ورزد که احکام شرعی، متناسب با ویژگی های عمومی مردان و زنان تشریع می شوند. بر این اساس، به دلیل آن که عموم زنان در قیاس با مردان عاطفی ترند، خداوند متعال چنین حکم کرده است که شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد در نظر گرفته شود (فضل الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۵، ص ۱۷۰-۱۷۲). ناگفته نماند فضل الله — برخلاف علامه طباطبایی — (نک. طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۲۲۹-۲۳۰)، به رغم آن که جنبه عاطفه و احساس در وجود زنان را انکار نمی کند، آن را به اندازه ای قدرتمند نمی داند که مانع از رشد فکری و عقلانی زنان هم پا با مردان شود (فضل الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۲۰، ص ۲۲۲-۲۲۳). از منظر او، اگر سنت های دیرپا مبنی بر منع زنان از حضور فعال در عرصه های اجتماعی کنار گذاشته شود و زمینه های آموزش و پرورش زنان هم چون مردان فراهم آید، در خواهیم یافت که توانمندی زنان در عرصه های مختلف علمی، اجرایی و مدیریتی، کم تر از مردان نیست. (فضل الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۷، ص ۲۳۵-۲۳۶؛ فضل الله، ۱۴۱۷ ق، ص ۷۱)

شایان ذکر است، نظر گاه علامه طباطبایی را می توان در بسیاری از تفاسیر معاصر اهل سنت نیز سراغ گرفت (نک. خطیب، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۳۸۱-۳۸۲؛ طنطاوی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۶۴۹)؛ گرچه معلوم نیست آنان این نظر گاه را از تفاسیر امامی، مانند المیزان و الکاشف، وام گرفته یا خود به دیدگاهی مشابه دست یافته اند. برخی از تفاسیر امامیه نیز نظر گاه علامه طباطبایی را به عنوان نظر گاه مختار در تفسیر آیه برگزیده اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۳۸۷). سرانجام، نباید عده ای از مفسران امامی را از قلم انداخت که با درهم کردن دیدگاه های مندرج در المنار و المیزان، معتقدند هم آگاهی ناچیز زنان از حوزه معاملات و هم غلبه عواطف بر شخصیت آنان، موجب شده است که ارزش شهادتشان در قیاس با مردان،

به نصف کاهش یابد. (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۶۹؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۳۷۰-۳۷۱؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۵۶)

نتیجه

در بازه زمانی قرن اول تا پنجم هجری، بیش‌تر عالمان تفسیر بدون کوچک‌ترین هجمه به شخصیت و جایگاه زنان، از همسانی ارزش شهادت دو زن با یک مرد بنا بر آیه ۲۸۲ سوره بقره سخن راندند؛ درحالی‌که در گذار به سده‌های میانه هجری، شاهد تغییر روش مفسران هستیم که دست‌کم تا پایان قرن سیزدهم هجری، گفتمان غالب در تفسیرنویسی جهان اسلام را شکل داده است. در این دوره، عالمان تفسیر باهدف کشف زمینه‌های صدور حکم شرع مبنی بر کاهش ارزش شهادت زنان به نصف، مدعی شدند که عموم زنان، دچار نقصان در عقل، ضعف در حافظه و ناتوانی در ثبت و ضبط حوادث هستند.

در انتقال به دوره مدرن، هرچند تعدادی از مفسران بدون توجه به اوضاع و اقتضائات نوپدید در جهان اسلام، هم‌چنان به تکرار دیدگاه‌های تفسیری سده‌های میانه اصرار می‌ورزیدند، برخی دیگر تلاش کردند خوانش‌هایی توجیه‌پذیر از آیه متناسب با گفتمان‌های فکری مدرن عرضه نمایند. شیخ محمد عبده با اتخاذ رویکردی جامعه‌شناسانه، دلایل صدور حکم شرع را در نحوه تقسیم وظایف میان زنان و مردان در طول تاریخ پی می‌جوید. به باور او، این واقعیت تاریخی که زنان در اغلب جوامع، از حضور در اجتماع و مشارکت در مبادلات اقتصادی دور نگاه داشته شده‌اند، موجب گردید که عموم آنان از چندوچون مسائل مالی و تجاری آگاهی چندانی نداشته باشند و صلاحیت ادای شهادت در این عرصه را - در صورتی که تنها باشند - از دست بدهند. این شیوه از تحلیل مسأله، بیان‌گر آن است که عبده برخلاف سنت مطالعات تفسیری، کوشید نشان دهد که نباید دلایل نابرابری ارزش شهادت زنان و مردان را در ویژگی‌های ذاتی زنان جست‌وجو کرد که تغییرناپذیر است. بر پایه این طرز تلقی که منبعث از افکار نواعترالی است، می‌توان چنین استنباط کرد که اگر حضور فعال در عرصه‌های اجتماعی هم‌چون درگیر شدن در مسائل مالی و اقتصادی، به بخشی از تجربه

کاهش ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان؛ تفسیر تطبیقی آیه ۲۸۲ سوره بقره با تمرکز بر تفاسیر المنار، المیزان و من وحی ^۱

زیسته عموم زنان بدل شود، آرام آرام زمینه برای افزایش ارزش شهادت زنان برابر با مردان مهیا می گردد.

در تقابل با دیدگاه عبده، نحوه مواجهه علامه طباطبایی با مسأله شهادت زنان، به گونه ای است که حکم شرع را به صورت جهان شمول تعبیر می کند. ایشان با اتخاذ رویکردی روان شناسانه، مدعی است غلبه عاطفه بر تعقل در عموم زنان، اصلی ترین عامل برای کاهش ارزش شهادت آنان به نصف است. بر پایه این طرز تلقی، به دلیل آن که علامه ویژگی های روانی زنان را در صدور حکم شرع دخیل می بیند، امکان هر گونه تغییر در آن متناسب با اقتضائات دوره مدرن را منتفی می سازد؛ زیرا ویژگی های روانی، اموری پایا و مانا هستند که تغییرشان در عموم زنان جهان ناشدنی می نماید. علامه فضل الله نیز ضمن پذیرش این مطلب که زنان از مردان عاطفی ترند، این ویژگی را در کاهش ارزش شهادت زنان مؤثر قلمداد می کند؛ با این تفاوت که برخلاف علامه طباطبایی، این ویژگی زنانه را نه یک ویژگی روان شناختی اصیل، بلکه محصول سنت های دیرپا در حوزه پرورش زنان ارزیابی می کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی جامع، علی بن حسین (۱۴۱۳ ق)، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، قم: دارالقرآن الکریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق)، *من لایحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰ ق)، *التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن عجبیه، احمد بن محمد (۱۴۱۹ ق)، *البحر الممدید فی تفسیر القرآن المجید*، قاهره: حسن عباس زکی.
- ابن العربی، محمد بن عبدالله (۱۴۰۸ ق)، *احکام القرآن*، بیروت: دارالجلیل.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: دارالفکر.
- ابولیت سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ ق)، *بحر العلوم*، بیروت: دارالفکر.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بعثت.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۷ ق)، *الجامع الصحیح*، بیروت: دار ابن کثیر.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ ق)، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۱ ش)، *روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- تاج القراء کرمانی، محمود (بی تا)، *غرائب التفسیر و عجائب التأویل*، بیروت: مؤسسه علوم القرآن.
- ثعالبی، عبدالرحمان بن محمد (۱۴۱۸ ق)، *الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ ق)، *تفسیر روان جاوید*، تهران: برهان.
- جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ ق)، *احکام القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جعفری، یعقوب (۱۳۷۶ ش)، *تفسیر کوثر*، قم: هجرت.
- جلیلی، سید هدایت و انسیه عسکری (۱۳۹۳ ش)، «تفسیر مقارن/ تطبیقی؛ فرازبانی لغزان و لرزان»، *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*، سال دوم، شماره ۴، ص ۶۷-۸۴.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱ ش)، *زن در آینه جلال و جمال*، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ ش)، *تسنیم*، قم: اسراء.
- حسنی واعظ، محمود (۱۳۸۱ ش)، *دقائق التأویل و حقائق التنزیل*، تهران: میراث مکتوب.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۴ ق)، *تقریب القرآن الی الأذهان*، بیروت: دارالعلوم.
- خازن، علی بن محمد (۱۴۱۵ ق)، *لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازن)*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خالدی، صلاح عبدالفتاح (۱۴۳۳ ق)، *التفسیر الموضوعی بین النظریه و التطبيق*، اردن: دارالنفاس.
- خطیب، عبدالکریم (۱۴۲۴ ق)، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت: دارالفکر العربی.
- دروزه، محمد عزت (۱۳۸۳ ق)، *التفسیر الحدیث*، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.

کاهش ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان: تفسیر تطبیقی آیه ۲۸۲ سوره بقره با تمرکز بر تفاسیر المنار، المیزان و من و حی^{۱۸}

رضا، محمد رشید (۱۹۹۰ م)، المنار، قاهره: الهيئه المصريه العامه للكتاب.
رومی، فهد بن عبدالرحمان (۱۴۰۳ ق)، منهج المدرسه العقلیه الحديثه فی التفسیر، ریاض: مؤسسه الرساله.
زجاج، ابراهیم (۱۴۰۸ ق)، معانی القرآن و اعرابه، بیروت: عالم الکتب.
زحیلی، وهبه بن مصطفى (۱۴۱۸ ق)، التفسیر المنیر، بیروت: دارالفکر.
سبزواری، محمد بن حبیب الله (۱۴۱۹ ق)، ارشاد الأذهان الی تفسیر القرآن، بیروت: دارالتعارف.
سلمان، محمد بن عبدالله (۱۴۰۹ ق)، رشید رضا و دعوه الشيخ محمد بن عبدالوهاب، کویت: مکتبه المعلا.
سمعانی، منصور بن محمد (۱۴۱۸ ق)، تفسیر القرآن، ریاض: دارالوطن.
سورآبادی، عتیق بن محمد (۱۳۸۰ ش)، تفسیر سورآبادی، تهران: فرهنگ نشر نو.
سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۴۰۴ ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
شبر، سید عبدالله (۱۴۰۷ ق)، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، کویت: مکتبه الالفین.
شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳ ش)، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: نشر داد.
شیخ علوان، نعمت الله (۱۹۹۹ م)، الفواتح الإلهیه و المفاتيح الغیبه، مصر: دار رکابی.
صابونی، محمد علی (۱۴۱۷ ق)، صفوه التفاسیر، قاهره: دار الصابونی.
صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ ش)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: فرهنگ اسلامی.
طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲ ش)، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵ ق)، المسترشد فی امامه علی بن ابی طالب (ع)، قم: کوشانپور.
طنطاوی، محمد (۱۴۱۷ ق)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره: دار نهضه مصر.
طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
طیب حسینی، سید محمود (۱۳۸۹ ش)، «تفسیر تطبیقی»، دائره المعارف قرآن کریم، ج ۸، قم: بوستان کتاب.
عسکری، انسیه و محمد کاظم شاکر (۱۳۹۴ ش)، «تفسیر تطبیقی؛ معنایابی و گونه شناسی»، پژوهش های تفسیر تطبیقی، سال اول، شماره ۲، ص ۹-۳۲.

عکبری، ابوالبقاء (۱۴۱۹ ق)، التبیان فی اعراب القرآن، ریاض: بیت الافکار الدولیه.
فاضل مقداد (۱۴۱۹ ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰ م)، معانی القرآن، قاهره: الهيئه المصريه العامه للكتاب.
فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، قرائه جدیده لفقه المرأة الحقوقی، بیروت: دارالثقلین.
فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۸ ق)، دنیا المرأة، بیروت: دارالملاک.

فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ ق)، *من وحی القرآن*، بیروت: دارالملاک.
 فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۲۵ ق)، *تأملات اسلامیه حول المرأه*، بیروت: دارالملاک.
 قاسمی، جمال‌الدین (۱۴۱۸ ق)، *محاسن التأویل*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 قرائتی، محسن (۱۳۸۳ ش)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
 قطب راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۵ ق)، *فقه القرآن*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
 قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ق)، *تفسیر قمی*، قم: دارالکتاب.
 کاشانی، فتح‌الله (۱۳۷۳ ق)، *خلاصه المنهج*، تهران: اسلامیه.
 کاشفی، حسین بن علی (۱۳۶۹ ش)، *مواهب علیه*، تهران: اقبال.
 کرمی، محمد (۱۴۰۲ ق)، *التفسیر لکتاب الله المنیر*، قم: چاپخانه علمیه.
 کومی، احمد سید (۱۴۰۲ ق)، *التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم*، قاهره: دارالهدی.
 گلی، جواد و حسن یوسفیان (۱۳۸۹ ش)، «جریان‌شناسی نومعتزله»، *معرفت کلامی*، سال اول، شماره ۳، ص ۱۴۲-۱۱۵.

ماوردی، علی بن محمد (بی‌تا)، *النکت و العیون*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 مدرسی، سید محمدتقی (۱۴۱۹ ق)، *من هدی القرآن*، تهران: دار محیی‌الحسین.
 مراغی، احمد مصطفی (۱۹۸۵ م)، *تفسیر المراغی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 مسلم، مصطفی (۱۴۲۶ ق)، *مباحث فی التفسیر الموضوعی*، دمشق: دارالقلم.
 مسلم بن حجاج (۱۹۵۵ م)، *الصحيح*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ ق)، *التفسیر الکاشف*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ ق)، *التفسیر*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 مقدس اردبیلی، احمد (۱۳۸۶ ق)، *زبدہ البیان فی احکام القرآن*، تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی.
 مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 مکی بن ابی‌طالب (۱۴۲۹ ق)، *الهدایه الی بلوغ النهایه فی علم معانی القرآن و تفسیره*، شارجه: جامعه الشارقه.
 منوچهریان، مهرانگیز (۱۳۴۲ ش)، *انتقاد قوانین اساسی و مدنی و کفیری ایران از نظر حقوق زن*، تهران: سازمان داوطلبان حمایت خانواده.
 موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۰۹ ق)، *مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه اهل‌البيت.
 میبدی، رشیدالدین (۱۳۷۱ ش)، *کشف الاسرار و عده الابرار*، تهران: امیرکبیر.
 میراحمدی، عبدالله (۱۳۹۷ ش)، «بازخوانی اندیشه‌های نواعزالی محمد عبده»، *عقل و دین*، سال دهم، شماره ۱۹، ص ۲۵-۵۰.

نجم‌زادگان، فتح‌الله (۱۳۸۳ ش)، *تفسیر تطبیقی*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
 نجفی، محمدجواد (۱۳۹۸ ق)، *تفسیر آسان*، تهران: انتشارات اسلامیه.

کاهش ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان: تفسیر تطبیقی آیه ۲۸۲ سوره بقره با تمرکز بر تفاسیر المنار، المیزان و من وحی^۱

نحاس، احمد بن محمد (۱۴۲۱ ق)، اعراب القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.

نووی، محمد بن عمر (۱۴۱۷ ق)، مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، بیروت: دارالکتب العلمیه.

Giddens, A. (2009), *Sociology*, Cambridge: Polity Pres.

Bibliography

The Holy Qur'an;

Abū-Hayyān, Muḥammad b. Yūsuf (1999), *al-Baḥr al-Muḥīṭ fī al-Tafsīr*, Beirut: Dār al-Fikr.

‘Askarī, Insīyya and Muḥammad-Kāzīm Shākir (2015), “Tafsīr-i Taṭbīqī; Ma‘nāyābī va Gūnishināsī”, *Pajūhishhā-yi Tafsīr-i Taṭbīqī*, vol. 1, no. 2, pp. 9-32.

Baḥrānī, Hāshim (1995), *Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur’ān*, Tehran: Bunyād-i Bi‘that.

Balkhī, Muqātil b. Sulaymān (2002), *Tafsīr Muqātil b. Sulaymān*, Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī.

Bayḍāwī, ‘Abdullāh b. ‘Umar (1997), *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta’wīl*, edited by Muḥammad ‘Abdul-Raḥmān al-Mar‘ashlī, Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī.

Bukhārī, Muḥammad b. Ismā‘īl (1987), *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*, Beirut: Dār Ibn Kathīr.

Darwaza, Muḥammad (2000), *al-Tafsīr al-Ḥadīth*, Cairo: Dār al-Kutub al-‘Arabīyya.

Faḍlullāh, Muḥammad-Ḥusayn (1996), *Qirā’a Jadīdh li Fiqh al-Mar’a al-Ḥuqūqī*, Beirut: Dār al-Thiqlayn.

Faḍlullāh, Muḥammad-Ḥusayn (1997), *Dunyā al-Mar’a*, Beirut: Dār al-Milāk.

Faḍlullāh, Muḥammad-Ḥusayn (1998), *Tafsīr min Wahy al-Qur’ān*, Beirut: Dār al-Milāk.

Faḍlullāh, Muḥammad-Ḥusayn (2004), *Ta’ammulāt Islāmīyya Hawl al-Mar’a*, Beirut: Dār al-Milāk.

Fakhr-al-Dīn Rāzī, Muḥammad b. ‘Umar (1999), *Mafāṭīḥ al-Ghayb*, Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī.

Farrā’, Yaḥyā b. Zīād (1980), *Ma’ānī al-Qur’ān*, edited by Aḥmad Yūsuf Nijātī *et al.*, Cairo: al-Hay’a al-Miṣrīyya al-‘Āmma lil-Kitāb.

Giddens, Anthony (2009), *Sociology*, Cambridge: Polity Press.

Gulī, Jawād and Ḥasan Yūsifiyān (2010), “Jaryān-shināsī-i Mu‘tazila”, in: *Ma‘rifat-i Kalāmī*, vol. 1, no. 3, pp. 115-142.

Ḥasanī Wā‘iz, Maḥmūd (2002), *Daqā‘iq al-Ta’wīl wa Ḥaqā‘iq al-Tanzīl*, Tehran: Mīrāth-i Maktūb.

Ḥillī Suyūrī, Miqdād b. ‘Abdullāh (1998), *Kanz al-Irfn fī Fiqh al-Qur’ān*, Qum: Majm‘-i Jahānī-i Taqrīb-i Mazāhib-i Islāmī.

Ḥusaynī Shīrāzī, Muḥammad (2003), *Taqrīb al-Qur’ān ilā al-Adhhān*, Beirut: Dār al-‘Ulūm.

Ibn Abī Jāmi‘ ‘Āmilī, ‘Alī b. Ḥusayn (1992), *al-Wajīz fī Tafsīr al-Kitāb al-‘Azīz*, Qum: Dār al-Qur’ān al-Karīm.

Ibn ‘Ajība, Aḥmad b. Muḥammad (1998), *al-Baḥr al-Madīd*, edited by Aḥmad ‘Abdullāh, Cairo: Ḥasan ‘Abbās Zakī.

Ibn ‘Arabī, Muḥammad b. ‘Abdullāh (n.d), *Aḥkām al-Qur’ān*, n.p.: n.p., n.d.

- Ibn 'Āshūr, Muḥammad b. Ṭāhir (n.d.), *al-Taḥrīr wa al-Tanwīr*, Beirut: Mu'assasa al-Tārīkh al-'Arabī.
- Ibn Bābiwayh, Muḥammad b. 'Alī (1981), *Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*, Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī.
- Ibn Kathīr, Ismā'īl b. 'Umar (1998), *Tafsīr al-Qur'ān al-'Aẓīm*, edited by Muḥammad-Husayn Shamsuddīn, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyya.
- Ja'farī, Ya'qūb (n.d), *Tafsīr Kawthar*, Qum: Hījra.
- Jalīlī, Hidāyat & Insīyya 'Askarī (2014), "Tafsīr-i Muqāran/Taṭbīqī; Farāzabān-i Laghzān wa Larzān" in: *Pazhūhishnāmī-yi Tafsīr wa Zabān-i Qur'ān*, vol. 2, no. 2, pp. 67-84.
- Jaṣṣās, Aḥmad b. 'Alī Abū-Bakr (1985), *Aḥkām al-Qur'ān*, edited by Muḥammad-Ṣādiq al-Qamḥāwī, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth.
- Jawādī-Āmulī, 'Abdullāh (1985-), *Tafsīr-i Tasnīm*, Qum: Isrā'.
- Jawādī-Āmulī, 'Abdullāh (2002), *Zan dar Ā'īni-yi Jalāl va Jamāl*, Qum: Isrā'.
- Karamī, Muḥammad (1982), *al-Tafsīr li Kitābillāh al-Munīr*, Qum: 'Ilmīyya.
- Kāshānī, Faṭḥullāh b. Shukrullāh (1994), *Khulāṣa al-Minhaj*, Tehran: Kitābfurūshī-i Islāmīyya.
- Kāshifī Sabzivārī, Ḥusayn b. 'Alī (1990), *Mawāhib 'Ilmīyya*, Tehran: Iqbāl.
- Khālīdī, Ṣalāh 'Abdul-Fattāḥ (2012), *al-Tafsīr al-Mawḍū'ī bayn al-Nazarīyya wa al-Taṭbīq*, Jordan: Dār al-Nafā'is.
- Khaṭīb, 'Abd al-Karīm (n.d), *al-Tafsīr al-Qur'ānī li al-Qur'ān*, Beirut: Dār al-Fikr al-'Arabī.
- Khāzin, 'Alī b. Muḥammad (1994), *Lubāb al-Ta'wīl fī Ma'ānī al-Tanzīl*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyya.
- Kūmī, Aḥmad (1982), *al-Tafsīr al-Mawḍū'ī li al-Qur'ān al-Karīm*, Cairo: Dār al-Hudā.
- Makārim-Shīrāzī, Nāṣir (1972), *Tafsīr-i Nimūni*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
- Makkī b. Abī-Ṭālib (2008), *al-Hidāya ilā Bulūgh al-Nahāya fī 'Ilm Ma'ānī al-Qur'ān wa Tafsīrih*, Sharjah: Jāmi'a Sharja.
- Manūchihriyān, Mīhrangīz (1963), *Intiqād-i Qawānīn-i Asāsī va Madanī va Kayfarī-i Irān az Nazar-i Huqūq-i Zan*, Tehran: Sāzmān-i Dāvṭalabān-i Ḥimāyat-i Khānivādi.
- Marāghī, Aḥmad b. Muṣṭafā (n.d), *Tafsīr Marāghī*, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī.
- Māwirdī, 'Alī b. Muḥammad (1984), *al-Nukat wal-'Uyūn*, edited by Sayyid b. Abd-al-Maqṣūd, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyya.
- Maybudī, Aḥmad b. Muḥammad (1952-60), *Kashf-ul-Asrār wa 'Uddat-ul-Abrār*, edited by 'Alī-Aṣghar Ḥikmat, Tehran: Amīrkabīr.
- Mīr-Aḥmadī, 'Abdullāh (2018), "Bāzkhānī-yi Andīshi-hā-yi Nu-I'tizālī-i Muḥammad 'Abduh", *Aql va Dīn*, vol. 10, no. 19, pp. 25-50.
- Mudarrisī, Muḥammad-Taqī (1998), *Min Hudā al-Qur'ān*, Tehran: Dār Muḥibb al-Ḥusayn.

کاهش ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان؛ تفسیر تطبیقی آیه ۲۸۲ سوره بقره با تمرکز بر تفاسیر المنار، المیزان و من وحی^۱

- Mughniya, Muhammad-Jawād (2003), *Tafsīr al-Kāshif*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
- Muqaddas Ardibīlī, Ahmad (2007), *Zubda al-Bayān fī Ahkām al-Qurʾān*, Tehran: Kitābfurūshī-i Murtaḍawī.
- Muslim, Abul-Ḥusayn b. Ḥajjāj (1955), Ṣaḥīḥ Muslim, Beirut: Dār Iḥyāʾ al-Turāth al-ʿArabī, 1997.
- Muslim, Muṣṭafā (2005), *Mabāḥith fī Tafsīr al-Mawḍūʿī*, Damascus: Dār al-Qalam.
- Najafī, Muhammad-Jawād (1978), *Tafsīr-i Āsān*, Tehran: Islamīyya.
- Najjārzādigān, Faṭḥullāh (2004), *Tafsīr-i Taṭbīqī*, Qum: Markaz-i Jahānī-i ʿUlūm-i Islāmī.
- Naḥḥās, Ahmad b. Muḥammad (2000), *Iʿrāb al-Qurʾān*, Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmīyya.
- Nakhjavānī, Niʿmatullāh b. Maḥmūd (1999), *al-Fawātiḥ al-Ilāhīyya wa al-Mafātiḥ al-Ghaybīyya*, Cairo: Dār Rikābī lil-Nashr, 1999.
- Nawawī, Muḥammad b. ʿUmar (1996), *Marāḥ Labīd li Kashf-i Maʿnā al-Qurʾān al-Majīd*, Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmīyya.
- Pākatchī, Ahmad (2012), Ravishi Taḥqīq bā Takya bar Ḥawza-yi ʿUlūm-i Qurʾān va Ḥadīth, Tehran: Dānishgāh-i Imām Ṣādiq.
- Qāsimī, Muḥammad Jamāl al-Dīn (1997), *Maḥāsīn al-Taʾwīl*, Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmīyya.
- Qirāʾatī, Muḥsin (2004), *Tafsīr-i Nūr*, Tehran: Markaz-i Farhangī-i Dars-hā-i az Qurʾān.
- Qummī, ʿAlī b. Ibrāhīm (1984), *Tafsīr al-Qummī*, edited by Sayyid Ṭayyib Mūsawī Jazāʾirī, Qum: Dār al-Kitāb.
- Qutb Rāwandī, Saʿīd b. Hibatullāh (1985), *Fiqh al-Qurʾān*, edited by Ahmad Husaynī-Ashkivarī and Maḥmūd Marʾashī-Najafī, Qum: Kitānkāhānī-yi ʿUmūmī-i Āyatullāh Marʾashī-Najafī.
- Riḍā, Muḥammad Rashīd (1990), *Tafsīr al-Qurʾān al-Ḥakīm al-Shahīr bi-Tafsīr al-Minār*, Cairo: al-Hayʾa al-Miṣrīyya al-ʿĀmma lil-Kitāb.
- Rūmī, Fahd b. ʿAbdul-Raḥmān (1983), *Manhaj al-Madrasa al-Aqlīyya al-Ḥadītha fī al-Tafsīr*, Riyadh: Muʾassasa al-Risāla.
- Ṣābūnī, Muḥammad ʿAlī (1996), *Ṣafwa al-Tafāsīr*, Cairo: Dār al-Ṣābūnī.
- Sabzivārī, ʿAbdul-Aʿlā (1989), *Mawāhib al-Raḥmān fī Tafsīr al-Qurʾān*, Beirut: Muʾassasa Ahl al-Bayt.
- Sabzivārī, Muḥammad (1998), *Irshād al-Adhhān ilā Tafsīr al-Qurʾān*, Beirut: Dār al-Taʾarruf.
- Ṣādiqī-Tihirānī, Muḥammad (1998), *al-Furqān fī Tafsīr al-Qurʾān*, Qum: Farhang-i Islāmī.
- Salmān, Muḥammad b. ʿAbdullāh (1989), *Rashīd Riḍā wa Daʿwa al-Shaykh Muḥammad b. ʿAbdul-Wahhāb*, Kuwait: Maktaba al-Muʿallā.
- Samʿānī, Mansūr b. Muḥammad (1997), *Tafsīr al-Qurʾān*, edited by Yāsir b. Ibrāhīm and Ghanīm b. ʿAbbās b. Ghanīm, Riyadh: Dār al-Waṭan.

- Samarqandī, Naṣr b. Muḥammad (n.d.), *Baḥr al-ʿUlūm*, Beirut: Dār al-Fikr.
- Sharīf-Lāhījī, Muḥammad b. ʿAlī (1994), *Tafsīr Sharīf-Lāhījī*, Tehran: Dād.
- Shubbar, ʿAbdullāh (1987), *al-Jawhar al-Thamīn fī Tafsīr al-Kitāb al-Mubīn*, Kuwait: Maktaba Alfayn.
- Sūrābādī, Abū Bakr ʿAtīq b. Muḥammad (2001), *Tafsīr-i Sūrābādī*, Tehran: Nashr-i Nu.
- Suyūṭī, ʿAbdul-Raḥmān b. Abī-Bakr (1984), *al-Durr al-Manthūr fī Tafsīr al-Manthūr*, Qum: Kitābkhāni-yi Āyatullāh Marʿasmi-Najafī.
- Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr (1991), *Jāmiʿ al-Bayān ʿan Taʾwīl Āy al-Qurʾān*, Beirut: Dār al-Maʿrifā.
- Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr (1994), *al-Mustarshad fī Imāma ʿAlī b. Abī Ṭālib*, Qum: Kūshānpūr.
- Ṭabāṭabāʾī, Muḥammad-Ḥusayn (1995), *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qurʾān*, Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī-i Jāmiʿa-yi Mudarrisīn-i Ḥawza-yi ʿIlmiyyah-yi Qum.
- Ṭabrisī, Faḍl b. Ḥasan (1994), *Majmaʿ al-Bayān fī Tafsīr al-Qurʾān*, edited by Sayyid Faḍlullāh Ṭabāṭabāʾī Yazdī and Sayyid Ḥāshim Rasūlī-Maḥallātī, Tehran: Naṣir Khusruw.
- Tāj al-Qurraʾ Kirmānī, Maḥmūd (n.d.), *Gharāʾib al-Tafsīr wa ʿAjāʾib al-Taʾwīl*, Beirut: Dār al-Qibla.
- Ṭāliqānī, Maḥmūd (1966-1981), *Partuw-ī Az Qurʾān*, Tehran: Shirkat-i Sahāmī-i Intishār.
- Ṭanṭāwī, Muḥammad (n.d.), *al-Tafsīr al-Wasiṭ lil-Qurʾān al-Karīm*, Cairo: Dār Nahḍa Miṣr.
- Ṭayyib-Ḥusaynī, Maḥmūd (2010), “Tafsīr-i Ṭaṭbīqī”, in: *Dāʾiratul-Maʿārif-i Qurʾān-i Karīm*, vol. 8, Qum: Būstān-i Kitāb.
- Thaʿālibī, Abdul-Raḥmān b. Muḥammad (1997), *Jawāhīr al-Ḥisān fī Tafsīr al-Qurʾān*, Beirut: Dār Ihyaʾ al-Turāth al-ʿArabī.
- Thaʿlabī-Nayshābūrī, Aḥmad b. Ibrāhīm (1997), *al-Kashf wa al-Bayān ʿan Tafsīr al-Qurʾān*, Beirut: Dār Ihyaʾ al-Turāth al-ʿArabī.
- Thaqafī Tehrānī, Muḥammad (2018), *Tafsīr-i Ravān-i Jāwīd*, Tehran: Burhān.
- Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan b. ʿAlī (1999), *al-Tibyān fī Tafsīr al-Qurʾān*, Beirut: Dār Ihyaʾ al-Turāth al-ʿArabī.
- ʿUkbarī, ʿAbdullāh b. Ḥusayn (1998), *al-Tibyān fī Iʾrāb al-Qurʾān*, Riyadh: Bayt al-Afkār al-Duwalīyya.
- Zuḥaylī, Wahba b. Muṣṭafā (1997), *al-Tafsīr al-Munīr fī al-ʿAqīda wa al-Sharīʿa wa al-Minhaj*, Beirut: Dār al-Fikr.
- Zajjāj, Ibrāhīm b. Muḥammad (1988), *Maʾānī al-Qurʾān wa Iʾrābiḥ*, Beirut: ʿĀlam al-Kutub.